

*شکست نظام سرمایه‌داری

به عقیده شومپتر زمانی خواهد رسید که خلاقیت‌های فردی و نوآوری به حداقل ممکن می‌رسد، به طوری که نوآوران در ایجاد پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی نقش چندانی نخواهند داشت. در این شرایط کار پیشبرد تکنولوژیکی جامعه را به جای نوآوران، گروهی از اندیشمندان در شرکت‌های بزرگ تجاری انجام می‌دهند. رهبری و هدایت جامعه سرمایه‌داری دیگر در دست نوآوران و مبتکران نمی‌باشد. بلکه این سرمایه‌داران بزرگ و سازمان‌های اجتماعی عظیم هستند که رهبر جامعه سرمایه‌داری می‌شوند. بنابراین، سرمایه‌داران بزرگ و شرکت‌های تجاری عظیم جایگزین نوآوران می‌شوند. وجود بوروکراسی در شرکت‌های مذکور مانعی برای تقویت نوآوری به شمار می‌آید. زیرا مالکیت و آزادی را که عامل رشد سرمایه‌داری است، تضعیف می‌کند. به این ترتیب چارچوب جامعه سرمایه‌داری متزلزل می‌شود. در صورت وجود و پیدایش چنین شرایطی بدون این که حادثه غیرقابل پیش‌بینی و یا انقلابی رخ دهد جامعه سرمایه‌داری آرام آرام و به تدریج متحول شده و جوانه‌های نظام سوسیالیستی بر پیکره این جامعه ظاهر می‌شوند.

۳-۷ تئوری لوئیس

سر آرتور لوئیس^۱ (۱۹۹۱-۱۹۱۵) که از اقتصاددانان پیرو مکتب کلاسیک، دارای نشان شوالیه از ملکه انگلیس (۱۹۷۸ م) و برنده جایزه نوبل (۱۹۷۹ م) است، در زمره معروفترین نظریه‌پردازان توسعه اقتصادی به شمار می‌آید. وی عمدتاً به مطالعه اقتصاد کشورهای توسعه‌نیافته پرداخته است. حاصل این مطالعات ارائه یکی از معروفترین نظریه‌های توسعه به نام "نظریه توسعه اقتصادی با عرضه نامحدود نیروی کار" بوده است. لوئیس دوگانگی اقتصادی را یکی از مشخصه‌های اصلی کشورهای در حال توسعه دانسته و با استفاده از آن معیار به تبیین پدیده "توسعه‌نیافتگی" پرداخته است. در عین حال وی به تمامی مسائل توسعه نظیر نقش سرمایه، نیروی کار، تجارت

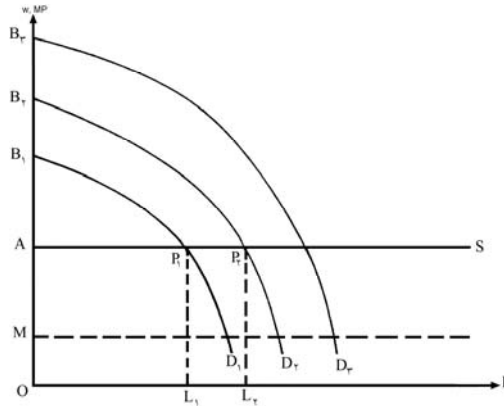
1. Sir Arthur Lewis (1915- 1991)

خارجی، ساختار اقتصادی و بازاریابی توجه و اشاره داشته است. یکی از نکات برجسته تئوری لوئیس، تقسیم اقتصاد کشورهای در حال توسعه به دو بخش مجزا، مدرن (بخش صنعتی) و سنتی (بخش کشاورزی) است. لوئیس عقیده دارد که در بخش کشاورزی کشورهای مذکور نیروی کار بسیاری مشغول به کار هستند به طوری که این بخش با بیکاری پنهان و انباشت نیروی کاری که قادر به افزایش تولید آن بخش نیست، مواجه است.^۱ لوئیس در ارائه نظریه خود از این مطالب استفاده کرده و عرضه نامحدود نیروی کار را به عنوان یک پیش فرض در نظر گرفته است. او بیان می‌کند: می‌توان با انتقال مازاد نیروی کار بخش سنتی به بخش مدرن، بدون تغییر دستمزدها، به توسعه اقتصادی دست یافت. زیرا این امر سبب گسترش و ایجاد فعالیت‌های جدید در بخش مدرن می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که، آیا نیروی کار مازاد در بخش سنتی از مهارت لازم برای کار در بخش مدرن برخوردار است؟ به نظر لوئیس کسب مهارت‌های لازم در مدت کوتاهی امکان‌پذیر است. اما از نظر وی برای این که مهاجرت کارگران از بخش سنتی به بخش مدرن صورت گیرد، نباید دستمزد آن‌ها کمتر از سطح دستمزد بخش سنتی باشد. هر چند که عملاً لازم است به دلیل مسئله تأمین هزینه‌های مهاجرت و هزینه‌های زندگی در شهرها، دستمزدها در بخش مدرن بیشتر از دستمزدهای بخش سنتی باشد.

بر اساس تئوری لوئیس جابه‌جایی نیروی کار بین دو بخش سنتی و مدرن مستلزم وجود سه شرط زیر است:

- الف) نرخ مزد در بخش صنعتی باید بالاتر از بخش کشاورزی باشد.
 - ب) رشد سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی باید بیش از رشد جمعیت باشد.
 - ج) هزینه‌های لازم برای آموزش کارگران انتقالی، در طول زمان، ثابت باشد.
- نمودار شماره (۷) نظریه لوئیس را بیان می‌نماید. بر روی محورهای افقی و عمودی این نمودار به ترتیب میزان نیروی کار (عرضه و تقاضای نیروی کار) و نرخ مزد اندازه‌گیری می‌شود.

۱. در این شرایط تولید نهایی نیروی کار نزدیک به صفر و حتی منفی است.



نمودار ۷. نظریه لویس؛ عرضه نامحدود نیروی کار

OM، متوسط دستمزد در بخش کشاورزی است که در سطح حداقل معاش قرار دارد. در این سطح دستمزد نیروی کار زیادی از بخش کشاورزی به بخش صنعتی مهاجرت می‌کند. از این رو می‌توان عنوان کرد که عرضه نیروی کار در بخش صنعتی در سطح دستمزد OA نامحدود و منحنی آن کاملاً با کشش است. این منحنی به صورت خط مستقیم به موازات محور افقی رسم می‌شود.

منحنی B_1D_1 بازدهی نهایی عامل کار را در بخش صنعتی نشان می‌دهد که بر اساس قانون "بازدهی نزولی" از چپ به راست نزولی و به صورت مقعر است. همچنین B_1D_1 منحنی تقاضا برای عامل کار نیز می‌باشد.^۱

از تلاقی B_1D_1 (منحنی تقاضای نیروی کار) و AS (منحنی عرضه نیروی کار)، سطح اشتغال در بخش صنعتی (OL_1) مشخص می‌شود. توجه اقتصادی آن بدین صورت است که کارفرمایان تا جایی مبادرت به استخدام نیروی انسانی غیرماهر می‌کنند که بازدهی نهایی عامل کار برابر مزد پرداختی باشد. این سطح از اشتغال در بخش صنعتی منفعتی (ارزش کل تولید) برابر OB_1PL_1 در بردارد که به صورت زیر تقسیم می‌شود:

الف) سطح OA_1PL_1 ، میزان پرداختی به کارگران = سهم نیروی کار در بخش صنعتی

ب) سطح A_1PB_1 ، میزان سود یا مازاد = سهم سرمایه در بخش صنعتی

بنابراین، این نمودار میزان سودی که سرمایه‌داران کسب می‌کنند و همچنین میزان پرداختی به نیروی انسانی را نشان می‌دهد. اگر با این سود به سرمایه‌گذاری مجدد پرداخته

۱. بر اساس مبانی اقتصاد خرد در شرایط رقابت کامل تقاضا برای عامل کار منطبق بر ارزش تولید نهایی عامل کار است.

شود، به نیروی کار بیشتری نیاز می‌شود. از این رو تقاضا برای نیروی کار افزایش می‌یابد. به علاوه، به دلیل سرمایه‌گذاری مجدد و بهبود تکنیک تولید، تولید نهایی عامل کار نیز بالا می‌رود. نتیجتاً منحنی B_1D_1 به سمت راست (B_2D_2) منتقل می‌شود. با جذب نیروی کار بیشتر، اشتغال در بخش صنعتی افزایش و بیکاری پنهان در بخش کشاورزی کاهش می‌یابد. در این صورت در بخش صنعتی میزان اشتغال به OL_1 ، ارزش کل تولید به $OL_1P_1B_1$ و سهم نیروی کار به OAP_1L_1 افزایش می‌یابد. از این رو میزان سود برابر سطح AP_1B_1 خواهد بود. هرگاه مازاد عرضه نیروی کار در بخش کشاورزی برابر صفر شود، با فرض سرمایه‌گذاری‌های مجدد سودهای بخش صنعتی، در صورتی نیروی کار بخش کشاورزی به بخش صنعتی مهاجرت می‌نماید که نرخ دستمزد در سطحی بالاتر از OA قرار گیرد. در این حالت منحنی عرضه نیروی کار بخش صنعتی صعودی خواهد شد.

با آن‌که لوئیس در نظریه خود به خوبی نقش و اهمیت تراکم سرمایه ناشی از به‌کارگیری مازاد نامحدود نیروی کار بخش سنتی را در دستیابی به توسعه اقتصادی نشان می‌دهد، اما صنعتی شدن را تنها راه حل مشکلات کشورهای توسعه‌نیافته نمی‌داند. وی بر این عقیده است که کشورهای توسعه‌نیافته باید از تمامی امکانات خود از جمله فراوانی نیروی کار غیرماهر، به بهترین نحو استفاده کنند. این کشورها باید در درجه اول بر روی صنایع سبک سرمایه‌گذاری کنند و رشد صنایع سبک را هدف قرار دهند و در عین حال فعالیت در حوزه صنایع سنگین را به بازارهای داخلی محدود کنند.

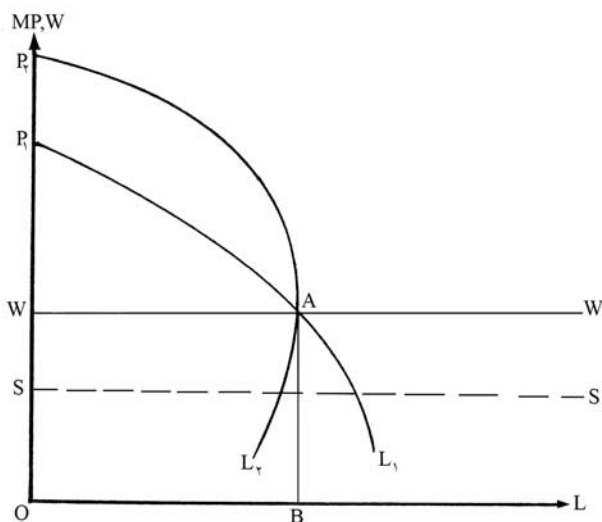
لوئیس در نهایت، سه استراتژی زیر را برای صنعتی شدن کشورها پیشنهاد می‌کند:

۱. گسترش بازارهای داخلی با هدف خودکفایی اقتصادی

۲. صدور فرآورده‌های کشاورزی و مواد اولیه مورد نیاز صنایع

۳. صدور کالاهای ساخته شده

به نظریه لوئیس ایرادی وارد است. به این معنا که اگر در بخش صنعتی سرمایه‌گذاری مجدد، سرمایه‌بر باشد، در این صورت انتقال منحنی تقاضای نیروی کار موازی نخواهد بود. این حالت را می‌توان در نمودار شماره (۸) بررسی کرد. مطابق این نمودار انتقال منحنی تقاضای نیروی کار یا منحنی ارزش تولید نهایی از PL_1 به PL_2 خواهد بود. منحنی PL_2 شیب نزولی بیشتری نسبت به منحنی PL_1 دارد و تولید کل از OP_1AB به OP_2AB افزایش می‌یابد. در حالی که میزان تقاضا برای نیروی کار و اشتغال هم‌چنان ثابت و برابر OB است. در این صورت سهم دستمزد در حد $OWAB$ ثابت باقی می‌ماند، اما سهم سود از WPA_1 به WPA_2 افزایش می‌یابد.



نمودار ۸ اثر سرمایه‌بر بودن سرمایه‌گذاری مجدد در بخش صنعتی بر اشتغال

بنابراین، اگر روند تمرکز سرمایه، کاربر نباشد و سرمایه‌بر باشد، تئوری لوئیس کاربرد خود را از دست خواهد داد.

۳-۸ تئوری روستو

والث ویتمن روستو^۱ (۲۰۰۳-۱۹۱۶) اقتصاددان مشهور آمریکایی معتقد است که رشد و توسعه اقتصادی صرفاً دارای جنبه اقتصادی نیست بلکه حاصل تحولات اجتماعی است. از این‌رو، رشد و توسعه اقتصادی مقوله‌ای بلندمدت محسوب می‌شود. او ضمن تأکید خاص بر نوگرایی در زمینه‌های فرهنگی و فنی، بر این اعتقاد است که تحولات اقتصادی یک جامعه متأثر از شش گرایش اجتماعی زیر است:

۱. گرایش به توسعه علوم اساسی که منجر به ساخت و تقویت بنیه علمی جامعه می‌شود.
۲. گرایش به پذیرش و کاربرد علوم، این گرایش زمینه‌دستیابی به اهداف اقتصادی را فراهم می‌آورد.
۳. گرایش به قبول ابداعات، که موجب تشویق نیروهای خلاق جامعه می‌شود.
۴. گرایش به جستجو و دستیابی به پیشرفت‌های مادی، که سبب تغییر نگرش افراد جامعه نسبت به فعالیت‌های اقتصادی می‌گردد.

1. Walt Whitman Rostow (1916 – 2003)

۵. گرایش به مصرف، این گرایش با دامن زدن به تقاضای کل جامعه انگیزه تولید بیشتر در جامعه را ایجاد می‌کند.

۶. گرایش به بچه‌دار شدن.

به‌طورکلی، این گرایش‌ها مستقل از سطح درآمد جامعه است و تغییرات آن‌ها به روابط پیچیده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه بستگی دارد.

روستو جریان توسعه اقتصادی را از دیدگاه تاریخی در قالب پنج مرحله بررسی می‌کند. وی معتقد است که هر یک از کشورهای جهان در یکی از مراحل پنج‌گانه رشد اقتصادی قرار دارند و یا در روند توسعه خود باید از این مراحل گذر کنند. پنج مرحله رشد اقتصادی روستو عبارتند از:

۱. مرحله جامعه سنتی

۲. مرحله ماقبل خیز (مرحله مقدماتی)

۳. مرحله خیز (جهش اقتصادی)

۴. مرحله بلوغ اقتصادی

۵. مرحله مصرف انبوه

مرحله اول، مرحله جامعه سنتی^۱

به نظر روستو مشخصه بارز جامعه سنتی اینست که در آرامشی عاری از حرکت بسر می‌برد. سکون و ایستایی خصیصه اصلی این جوامع است. بازدهی تولید و تولید سرانه در آن‌ها در حد بسیار پایینی است و تولید در قالب یک اقتصاد معیشتی و خود مصرفی صورت می‌گیرد. کشاورزی رایج‌ترین فعالیت و مهم‌ترین منبع تأمین درآمد برای مردم و دولت است.

در مرحله جامعه سنتی اغلب هزینه‌های دولت نیز غیرمولد می‌باشد و سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد. تجارت در سطح محدود و ابتدایی انجام می‌گیرد. بازرگانی بین‌المللی و آگاهی از علوم و تکنولوژی در حد بسیار پایین و محدود است و به دلیل ضعف حکومت مرکزی اعمال قدرت توسط حکومت‌های محلی و یا در چارچوب سیستم ارباب و رعیتی، و فئودالی صورت می‌گیرد. روابط خانوادگی و عشیرتی در ساختار اجتماعی دارای نقش غالب هستند.

مرحله دوم، مرحله ماقبل خیز (مرحله مقدماتی)^۱

دومین مرحله رشد، مرحله مقدماتی است که جامعه در حال انتقال از جامعه سنتی به جامعه نوین است. به نظر روستو به دلیل پایان یافتن قرون وسطی (۱۴۵۰-۴۷۶ میلادی)، کشف سرزمین‌های جدید و به وجود آمدن طرز تفکر جدید علمی و علوم جدید و جریان تکاملی آن‌ها، شرایط برای ورود جامعه به مرحله مقدماتی فراهم گردید. در مرحله ماقبل خیز، در جامعه طرز تفکر سنتی کم‌کم جای خود را به طرز تفکر علمی می‌دهد. این دگرگونی‌ها با توجه به انجام سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی به تدریج سبب تحرک اجتماعی، حرفه‌ای و جغرافیایی، تحولاتی در تولید بخش‌های کشاورزی و صنعتی، گسترش آموزش، تجارت و امکانات حمل و نقل و ارتباطات می‌شود. اروپا در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم با شناخت و پیشرفت علوم و فنون و کاربرد آن در کشاورزی و صنعت و نیز گسترش بازارها و رقابت‌ها وارد این مرحله گردید.

مرحله سوم، مرحله خیز (جهش اقتصادی)^۲

در مرحله سوم، گویی جامعه خیز برمی‌دارد و به واسطه آن، جهش اقتصادی صورت می‌گیرد. مرحله خیز، به مانند نقطه عطف مراحل رشد و توسعه روستو است. در این مرحله جامعه از تفکرات سنتی، روند و شرایط گذشته خود فاصله می‌گیرد و در مسیری که توأم با نوآوری‌ها و پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی است قدم می‌گذارد. به این ترتیب زمینه دستیابی به رشد مداوم و سریع هموار می‌شود.

از نظر روستو در مرحله جهش اقتصادی تغییراتی به شرح زیر رخ می‌دهد:

۱. غلبه اقتصاد صنعتی بر اقتصاد کشاورزی و در نتیجه جایگزینی مالکیت صنایع به جای مالکیت زمین و ابزار تولید و به تبع آن گسترش صنایع جدید و افزایش درآمد صاحبان صنایع و کاهش درآمد مالکین زمین
۲. افزایش نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری
۳. انتقال تکنولوژی به بخش کشاورزی و تبدیل آن از یک بخش معیشتی به بخش تجاری

1. Pre – Take off conditions
2. Take off

۴. توجه خاص به نوسازی جامعه

۵. تبدیل اقتصاد بسته به اقتصاد باز

روستو بعضی از بخش‌های اقتصادی را به‌عنوان بخش‌های پیش‌تاز یا پیشرو می‌داند. این بخش‌ها به‌دلیل دارا بودن تکنیک‌های صنعتی مدرن، بالا بودن رشد تقاضای آن‌ها نسبت به سایر بخش‌ها و گسترده‌ی رابطه آن‌ها با سایر بخش‌ها (رابطه داده-ستانده)، موجب انتقال جامعه از مرحله ماقبل خیز به مرحله خیز می‌شوند. و از این‌رو، امکان رشد سریع جامعه را فراهم می‌سازد. در کشورهای جهان بخش‌های پیشرو، متنوع و متفاوت بوده است. در انگلستان، صنایع منسوجات پنبه‌ای، در آمریکا، فرانسه، آلمان، کانادا و روسیه، راه آهن و در سوئد، صنایع چوب‌بری جدید و راه آهن، صنایع پیشرو بوده‌اند. روستو برای وقوع مرحله جهش اقتصادی پیش‌شرط‌هایی را لازم و ضروری می‌داند که عبارتند از:

۱. افزایش نرخ سرمایه‌گذاری به بیش از ده درصد درآمد ملی یا تولید خالص ملی

۲. بهبود زیربنای اقتصادی و رشد سریع یک یا چند بخش اساسی و کلیدی جامعه (توسعه بخش یا بخش‌های پیش‌تاز)

۳. وجود چارچوب فرهنگی مناسب، ایجاد شرایط، نهادها و سازمان‌های لازم و همچنین ایجاد فضای سیاسی- اجتماعی مناسب برای توسعه بخش‌های کلیدی و مدرن اقتصاد.

در جدول زیر، تاریخ جهش اقتصادی برخی از کشورها، طبق نظر روستو ارائه شده است.

جهش اقتصادی

نام کشور	تاریخ (میلادی)
انگلستان	۱۷۸۳-۱۸۰۲
فرانسه	۱۸۳۰-۱۸۶۰
بلژیک	۱۸۳۳-۱۸۶۰
ایالات متحده آمریکا	۱۸۴۳-۱۸۶۰
آلمان	۱۸۵۰-۱۸۷۳
سوئد	۱۸۶۸-۱۸۹۰
ژاپن	۱۸۷۸-۱۹۰۰
شوروی	۱۸۹۰-۱۹۱۴
کانادا	۱۸۹۶-۱۹۱۴
هندوستان	۱۹۴۸ تاکنون
چین	۱۹۵۲ تاکنون

مرحله چهارم، مرحله بلوغ اقتصادی^۱

پس از طی مرحله جهش اقتصادی، جامعه به سوی بلوغ اقتصادی حرکت می‌کند. دو ویژگی اصلی این مرحله، سطح بالای درآمد سرانه و کاربرد تکنولوژی‌ها و پیشرفت‌های فنی جدید در اکثر فعالیت‌های اقتصادی است. مرحله بلوغ اقتصادی عمدتاً مرحله طولانی است و با تداوم رشد توأم می‌باشد. در این مرحله تغییراتی، مانند موارد زیر، در جامعه رخ می‌دهد:

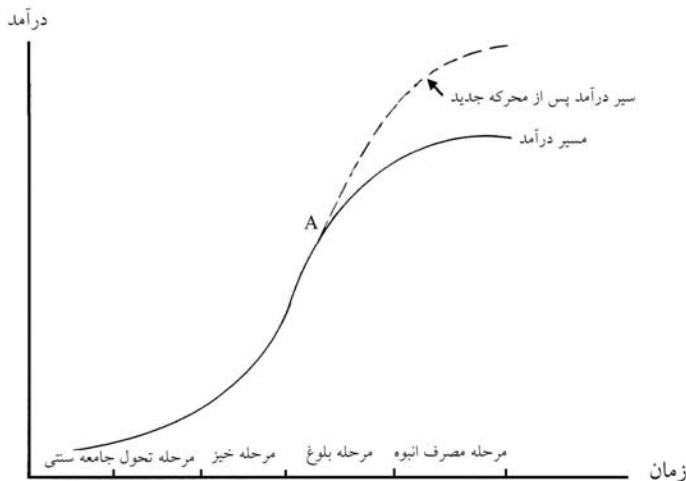
۱. دامنه فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌تر می‌شود.
۲. پیشرفت‌های فنی و تغییرات تکنولوژی و همچنین بهبود کارایی از بخش‌های پیشرو به سایر بخش‌های اقتصاد منتقل می‌شود. حتی بخش‌های جدیدی به‌عنوان بخش پیشرو مطرح می‌گردند.
۳. شهرنشینی و مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی گسترش می‌یابد و به همین سبب شیوه زندگی اکثر افراد جامعه تغییر می‌کند.
۴. تعداد شاغلین در بخش خدمات افزایش می‌یابد.
۵. تعداد کارگران ماهر و نیمه‌ماهر افزایش می‌یابد.
۶. امکان انباشت سرمایه به‌سرعت افزایش می‌یابد.

مرحله پنجم، مرحله مصرف انبوه^۲

پس از مرحله بلوغ اقتصادی، در عین حال که سرعت رشد حفظ می‌شود، اقتصاد وارد مرحله مصرف انبوه می‌گردد. در این مرحله درآمد سرانه در سطحی قرار می‌گیرد که امکان دستیابی به سطح رفاه اقتصادی بالاتر در مقایسه با مراحل قبلی، به‌وجود می‌آید. به‌عبارت دیگر، در این مرحله می‌توان منابع را علاوه‌بر رفع نیازهای اساسی مانند خوراک و پوشاک و مسکن، به سایر کالاها و خدمات مصرفی مانند کالاهای مصرفی بادوام، آموزش و بهداشت تخصیص داد. به‌طورکلی، در مرحله مصرف انبوه گرایش زیادی برای مصرف کالاهای بادوام مانند مسکن شخصی و مناسب‌تر، اتومبیل شخصی، یخچال، تلویزیون و ... و همچنین برای مصرف خدمات رفاهی شامل آموزش و

بهداشت، به وجود می‌آید. در این مرحله تأمین رفاه اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد. از این‌رو در مرحله مصرف انبوه تولید کالاهای اشاره شده رونق می‌یابد. و دولت‌ها نیز بیشتر به طرح و اجرای برنامه‌هایی می‌پردازند که باعث افزایش رفاه اجتماعی می‌شود. پس از مطالعه نظریه مرحله‌ای روستو ممکن است به ذهن خطور کند که در جایی این رشد متوقف می‌شود، به‌ویژه آن‌که ممکن است احساس شود مرحله مصرف انبوه یک مرحله ایستا است در حالی‌که چنین نیست. زیرا که در مرحله مصرف انبوه به‌هرحال تولید تداوم دارد و به‌علاوه، پیشرفت‌های فنی می‌تواند سبب پیدایش مسیر رشد جدید و در سطح بالاتر شود. البته باید متذکر شد که تئوری مرحله‌ای روستو حاصل ارائه نظرات وی است و به‌طور مطلق قابل پذیرش نیست، به‌همین دلیل نیز یکی از بحث‌انگیزترین تئوری‌ها است.

مراحل پنج‌گانه نظریه رشد اقتصادی روستو در برخی کتاب‌ها به‌صورت نمودار شماره (۹) نمایش داده شده است. مطابق این شکل در هر نقطه روی مسیر S شکل رشد، سرعت رشد متغیر است و در هر جایی امکان جابه‌جایی مسیر رشد بر اثر پیشرفت‌های فنی قابل ملاحظه، وجود دارد.



نمودار ۹. رشد درآمد ملی در مراحل پنج‌گانه نظریه رشد اقتصادی روستو

در خصوص نظریه روستو که تصویر و توجیهی از روند رشد نظام سرمایه‌داری است مواردی عنوان شده است که می‌توان آن‌ها را در قالب دو مورد زیر بیان کرد:

۱. از نظریه رشد مرحله‌ای روستو چنین نتیجه‌گیری می‌شود که کشورهای مختلف مراحل مورد نظر را به ترتیب طی می‌کنند در حالی که تاریخ اقتصادی برخی جوامع چنین ادعایی را تأیید نمی‌کند. علاوه بر این، در حال حاضر کشورهای در حال توسعه می‌توانند با استفاده از تجارب و تکنولوژی‌های کشورهای صنعتی با حذف برخی از مراحل رشد اقتصادی روستو و یا تلفیق آن‌ها مسیر رشد اقتصادی را طی کنند.

۲. به‌طور کلی، جدا کردن مراحل رشد اقتصادی به‌صورتی که روستو عنوان می‌کند در همه موارد و شرایط امکان‌پذیر نیست. مراحل گاه با یکدیگر اصطکاک پیدا می‌کنند. در تاریخ اقتصادی اکثر کشورها مانند دانمارک و نیوزلند، توسعه بخش کشاورزی سبب جهش اقتصادی آن‌ها شده است (مرحله جهش). به بیان واضح‌تر، تفکیک مراحل بر طبق نظریه روستو، براساس ضابطه و معیار چندان روشنی صورت نمی‌گیرد. از این‌رو، مرحله بلوغ کم و بیش دارای همان ویژگی‌های مرحله جهش اقتصادی است و یا مرحله مصرف انبوه با مرحله بلوغ اقتصادی تفاوت چندانی ندارد. در نتیجه عنوان می‌شود که:

جدا کردن مراحل رشد اقتصادی نیازمند مشخص کردن خصوصیات آن مراحل از طریق شواهد واقعی و تجزیه و تحلیل دقیق آن‌هاست.

۳-۹ تئوری میردال

گونار میردال^۱ (۱۸۹۸-۱۹۸۸) اقتصاددان سوئدی بود، که در زمینه توسعه اقتصادی، مسئله فقر و نابرابری‌های اجتماعی در کشورهای آسیایی و خاورمیانه تحقیقات بسیاری انجام داده است. با وجودی که سوئد کشوری بهره‌مند از رفاه اجتماعی مناسب است، ولیکن میردال با انگیزه ایجاد جهانی مرفه به ویژه برای کشورهای جهان سوم مطالعاتی انجام داد و در سال ۱۹۷۵ موفق به اخذ جایزه نوبل در علوم اقتصادی گردید. هدف وی از این مطالعات آن بود که بتواند کمک‌های مالی در سطح بین‌المللی را برای این کشورها جذب نماید.

میردال معتقد است نظریه‌های اقتصاد سنتی غرب (کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها)

لزوماً نمی‌تواند پایه مناسبی برای رشد و توسعه اقتصادی کشورهای درحال توسعه باشد. او عنوان می‌کند که این کشورهای باید با توجه به شرایط و بنیادهای اقتصادی و اجتماعی خود و با تعدیل نظریه‌ها و الگوهای اقتصادی، از آن‌ها بهره‌مند شوند. دراین راستا معتقد بود که نهادهای جوامع درحال توسعه به میزان زیادی در توسعه نیافتگی نقش داشتند که به منظور تسریع آهنگ توسعه می‌بایست تغییر یابند.

به نظر میردال در فرآیند توسعه اقتصادی دو نوع اثر به وجود می‌آید که در جهت تضعیف یکدیگر عمل می‌کنند. وی این آثار را به نام اثر بازدارنده و اثر انتشار معرفی می‌کند. به عقیده وی اثر بازدارنده در کشورهای درحال توسعه نقش اصلی را بازی می‌کند حال آن‌که اثر انتشار بسیار کم‌رنگ و ضعیف می‌باشد.

در ساختار اقتصادی کشورهای جهان سوم مواردی نظیر تکیه بر صادرات مواد اولیه و کالاهای کشاورزی، ساختار دوگانه و نابرابری‌های عمیق اجتماعی - اقتصادی وجود دارد که دارای اثر بازدارنده هستند. این موارد از رشد و توسعه هماهنگ کشورهای مذکور جلوگیری می‌کند. از طرفی افزایش درآمد صادراتی حاصل از فروش مواد اولیه و تاثیر آن بر رشد سایر بخش‌های اقتصادی کشور از جمله موارد اثر انتشار است. این موارد زمینه‌ساز رشد اقتصادی است.

در نظریه میردال بر نابرابری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان مهم‌ترین عوامل در بحث توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم تاکید شده است.

***نابرابری‌های منطقه‌ای:**

به نظر میردال همگن نبودن توزیع امکانات و ثروت در مناطق کشورهای درحال توسعه باعث ایجاد نابرابری در مناطق مختلف این کشورها شده است. در این شرایط عملکرد اقتصاد باز نه تنها باعث کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای نمی‌شود بلکه آن را تشدید می‌کند. از این رو عملکرد اقتصاد باز، عامل بازدارنده است. به عنوان مثال، وجود شرایط مناسب (سیستم بانکی، نرخ بازدهی بالاتر و ...) برای جذب پس اندازهای مردم و انجام سرمایه گذاری‌های مختلف توسط آنان، منجر به انتقال ثروت از مناطق کمتر توسعه یافته به مناطق توسعه یافته می‌شود و این امر به توسعه نیافتگی مناطق کمتر توسعه یافته دامن می‌زند. مهاجرت نیروی کار مثالی دیگر از عامل بازدارنده در اقتصاد باز است. رونق

اقتصادی برخی مناطق زمینه مهاجرت نیروی کار به این مناطق را فراهم می‌آورد. مهاجرت نیروی کار رکود فعالیت‌های اقتصادی در مناطق کمتر توسعه‌یافته را افزایش می‌دهد و احتمالاً منجر به رونق بیشتر در مناطق مهاجرپذیر می‌شود. این امر می‌تواند علاوه بر افزایش شکاف اقتصادی بین مناطق، مشکلات اجتماعی را نیز به همراه داشته باشد.

میردال معتقد است که مناطقی که در جوار مناطق توسعه‌یافته قرار دارند به‌طور طبیعی از امکانات و مزایای اقتصادی ایجاد شده این مناطق استفاده می‌نمایند. این امر اثر مثبت انتشار نابرابری‌های منطقه‌ای تلقی می‌شود. هرگاه با وجود نابرابری‌های منطقه‌ای آثار مثبت انتشار بیش از آثار منفی بازدارنده باشد، در آن منطقه مراکز جدید توسعه ایجاد می‌شود. به نظر وی این اتفاق در کشورهای درحال توسعه به‌ندرت رخ می‌دهد زیرا نابرابری‌های منطقه‌ای در این کشورها بسیار گسترده‌تر از کشورهای توسعه‌یافته است.

به‌علاوه، نابرابری‌های منطقه‌ای در کشورهای توسعه‌یافته به‌دلایلی چون فضای رقابتی بیشتر، گسترش به‌کارگیری دانش و فن‌آوری‌های جدید و شرایط سیاسی و اقتصادی با ثبات‌تر، دائماً در حال کاهش و در کشورهای درحال توسعه به‌دلیل نبودن عوامل فوق مرتب در حال افزایش است.

در واقع میردال نتیجه‌گیری می‌کند که هرچه ابعاد توسعه اقتصادی گسترده‌تر باشد، شدت اثر انتشار و امکان غلبه آن بر اثر بازدارنده بیشتر می‌شود. او عدم کامیابی اثر انتشار را بر اثر بازدارنده تحت عنوان «فقر عامل فقر» بیان می‌دارد.

*نابرابری‌های بین‌المللی:

به عقیده میردال به‌کارگیری تئوری‌های تجارت بین‌الملل باعث افزایش نابرابری‌های بین‌المللی می‌شود. زیرا تجارت بین دو کشور که یکی توسعه‌یافته و صنعتی و دیگری توسعه‌نیافته است، سبب تقویت کشور اول و تضعیف کشور دوم می‌شود. کشورهای پیشرفته دارای زمینه گسترده صنعتی هستند. هم‌چنین، صنایع آن‌ها از صرفه‌جویی‌های خارجی برخوردارند درحالی‌که صنایع کشورهای درحال توسعه متشکل از صنایع کوچک و غیرپیشرفته و بعضاً دستی است. این صنایع در کشورهای مذکور نمی‌توانند با کالاهای ارزان قیمت وارداتی کشورهای صنعتی رقابت کنند. به‌عبارت دیگر، در عرصه تجارت بین‌الملل صنایع کوچک کشورهای درحال توسعه نابود می‌شوند و این کشورها

به تأمین‌کنندگان مواد اولیه و محصولات کشاورزی کشورهای توسعه‌یافته تبدیل می‌شوند. اقتصاد کشورهای در حال توسعه شدیداً به درآمدهای صادراتی این گونه محصولات که اصولاً تقاضای آنها بی‌کشش، است وابسته می‌شود. در نتیجه اقتصاد آنها هنگام نوسانات قیمت محصولات مذکور آسیب‌پذیر می‌گردند. به عبارت دیگر، تجارت بین‌المللی که عامل توسعه اقتصادی کشورهای پیشرفته امروزی می‌باشد، در کشورهای در حال توسعه تنها سبب تقویت اثرات منفی بازدارنده می‌شود.

پروفسور میردال تجارت خارجی بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، و همچنین توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول^۱ و سازمان تجارت جهانی^۲ را مبنی بر استفاده از تئوری‌های سستی تجارت بین‌الملل را بازتاب سیاست‌های گذشته استعماری می‌داند.

*دولت:

میردال عقیده دارد ساختار اجتماعی کشورهای در حال توسعه همواره باعث استثمار فقرا توسط ثروتمندان شده است. به عبارت دیگر، سیاست‌های ملی در این کشورها منجر به افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای گردیده است. از این رو، به نقش دولت توجه نموده است. وی معتقد است که دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه می‌توانند نقش مؤثری ایفا نمایند. آنها باید برای از بین بردن هرچه سریع‌تر نابرابری‌های منطقه‌ای و فراهم آوردن زمینه‌های توسعه اقتصادی، سیاست‌هایی را به کار گیرند که اثرات منفی بازدارنده را تضعیف و اثرات انتشاری مثبت را تقویت نمایند. از نظر میردال، دولت در کشورهای در حال توسعه باید به امر برنامه‌ریزی اقتصادی بپردازد.

میردال دخالت دولت در کشورهای در حال توسعه را در امور ذیل ضروری می‌داند:

۱. دخالت دولت در بازار، زیرا که آزادی عمل نیروهای بازار بر نابرابری‌های منطقه‌ای می‌افزاید.
۲. دستیابی به توزیع عادلانه درآمد، زیرا توزیع عادلانه درآمد با توجه به ساختار کشورهای در حال توسعه (جمعیت و طبقات درآمدی) باعث افزایش تولیدات می‌شود.
۳. برنامه‌ریزی اقتصادی
۴. کنترل تجارت خارجی و حمایت از صادرات
۵. اجرای سیاست‌های مؤثر برای جذب سرمایه‌های لازم به‌ویژه در مناطق فقیر و محروم

۶. اجرای سیاست‌هایی جهت تقویت اثر انتشار به دلیل اثر بخشی اندک بخش خصوصی^۱

خلاصه فصل سوم

۱. اسمیت

- * نسبت به آینده اقتصاد سرمایه‌داری و رشد مداوم آن خوشبین بود.
- * به نظام آزادی طبیعی اعتقاد داشت.
- * به دخالت دولت در امور اقتصادی اعتقاد نداشت و تنها سه وظیفه: تأمین امنیت کشور، حمایت از حقوق قانونی افراد جامعه و ایجاد و نگهداری خدمات عمومی را برای دولت مدنظر داشت.
- * افزایش جمعیت یا نیروی کار، تقسیم کار، تراکم سرمایه و تجارت خارجی را به عنوان عوامل اصلی رشد و توسعه اقتصادی می‌داند.
- * نیروی کار را به دو گروه، نیروی کار مولد و نیروی کار غیرمولد، تقسیم می‌کند.
- نیروی کار مولد نیروی کاری است که در تولید کالاهای "قابل لمس" نقش دارد و به ارزش خالص محصول می‌افزاید مانند نجار و کشاورز. نیروی کار غیرمولد نیروی کاری است که در بخش‌های خدماتی اشتغال دارد مانند وکیل و معلم.
- * رشد جمعیت را به دلیل افزایش نیروی کار و گسترش بازار مفید می‌داند اما به تأثیر نامطلوب رشد جمعیت در پایین آوردن سطح درآمد سرانه اشاره می‌کند.
- * افزایش در میزان سرمایه‌گذاری موجب پیشرفت در شیوه فنی تولید و در نتیجه کاهش در میزان هزینه‌های تولید، افزایش سود و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌داند.
- * سرمایه‌دار و کشاورز زمین‌دار را عامل مؤثری در توسعه اقتصادی می‌داند. زیرا کارگران دستمزدی در سطح حداقل معیشت دریافت می‌کنند و تنها این افراد قادر به پس‌انداز کردن و در نتیجه قادر به افزایش انباشت سرمایه هستند.
- مبادله بین دو کشور، را با توجه به دو اصل مزیت نسبی و تقسیم کار، به سود هر دو و مؤثر برای توسعه اقتصادی آن‌ها می‌داند.

۱. به عقیده میردال بخش خصوصی به دلیل سودجویی محض هیچ‌گاه به صورت خودکار در مسیر منافع اجتماعی حرکت نمی‌کند.

۲. ریکاردو

* سه عامل تولید: زمین، نیروی کار و سرمایه را در نظر می‌گیرد که سهم هریک از عوامل فوق از تولید به ترتیب در قالب اجاره، دستمزد و سود تعیین می‌شود.

* نحوه تخصیص درآمد حاصل از تولید را بسیار مهم می‌داند و معتقد است چگونگی تقسیم این درآمد بین عوامل تولید در رشد و توسعه اقتصادی تأثیر بسزایی دارد.

* اجاره‌بها یا بهره مالکانه آن قسمت از ارزش تولید است که به‌دلیل استفاده از زمین حاصل‌خیز به صاحب زمین پرداخت می‌شود.

* اجاره بالاتری که به صاحبان زمین‌های حاصل‌خیز تعلق می‌گیرد "رانت" می‌نامد.

* سود برابر با درآمد حاصل شده منهای اجاره و دستمزدهای پرداختی است.

* جانشینی عوامل تولید و پیشرفت تکنولوژی را در نظر نمی‌گیرد.

* سود را دائمی نمی‌داند زیرا به‌دلیل نزولی بودن بازدهی در بخش کشاورزی، محدود بودن زمین‌های حاصل‌خیز، افزایش جمعیت و عدم تمایل و اقدام زمین‌داران به سرمایه‌گذاری، تمایل طبیعی به کاهش نرخ سود است. این کاهش تا جایی ادامه می‌یابد که سود برابر صفر می‌شود و اقتصاد در موقعیت رکودی قرار می‌گیرد.

* برای جلوگیری از رسیدن به حالت سکون و رکود اقتصادی؛ گرفتن مالیات از مالکان زمین و تجارت آزاد بین‌المللی (بر اساس اصل مزیت نسبی) را توصیه می‌کند.

* به اهمیت تمرکز سرمایه و سرمایه‌گذاری در رشد اقتصادی و نیز به ارتباط سرمایه‌گذاری با پس‌انداز و نرخ سود واقف است.

۳. مالتوس

* برای اولین بار ضمن برشمردن عوامل توسعه اقتصادی و متغیرهای بازدارنده آن، این عوامل را به دو دسته اقتصادی و غیراقتصادی (مانند: پیشرفت‌های فنی، توزیع عادلانه ثروت، درآمد و زمین، تشکیلات مناسب اداری، آموزش و پرورش، امنیت اجتماعی، سخت‌کوشی، خصوصیات نیک فردی) تقسیم نمود.

* در اوایل قرن نوزدهم با اشاره به دوگانگی اقتصادی به‌معنای امروزی، اقتصاد جوامع را به دو بخش متمایز صنعتی و کشاورزی تقسیم کرد.

* معتقد است جمعیت در قالب تصاعد هندسی رشد می‌کند در حالی که تولید مواد

غذایی با تصاعد حسابی افزایش می‌یابد. برای ایجاد تناسب بین رشد جمعیت با رشد مواد غذایی «پرهیز اخلاقی» را توصیه می‌کند و می‌گوید: انسان برای رسیدن به منافع اجتماعی باید از منافع شخصی خویش بگذرد و تا حد امکان دیرتر ازدواج کند، و در ضمن استفاده از شیوه‌های جلوگیری را تشویق می‌کند.

* به نقش زمین و کار به عنوان منابع تولیدی تأکید می‌ورزد، سطح تکنولوژی را ثابت فرض می‌کند.

* مشکل توسعه اقتصادی را در تفاوت بین تولید ناخالص ملی بالقوه (قدرت تولید ثروت) و تولید ناخالص ملی واقعی (ثروت‌های واقعی)، یعنی در ناتوانی در استفاده مناسب از امکانات موجود مانند زمین، سرمایه، کار و سازمان تولیدی می‌داند.

* افزایش ثروت یک جامعه را، از طریق افزایش دارایی‌های آن به توسعه اقتصادی آن جامعه نسبت می‌دهد. و دارایی‌های یک جامعه را وابسته به ارزش تولیدات آن‌ها می‌داند. آگاه است که افزایش ارزش تولیدات ناشی از افزایش فیزیکی تولیدات و قیمت‌ها است.

* در بحث توسعه اقتصادی بیش از هر چیز به «افزایش ثروت جامعه» (افزایش دارایی‌های جامعه) توجه می‌کند. و عوامل سیاسی و معنوی، تمرکز سرمایه، وجود تقاضای مؤثر، زمین حاصل‌خیز و اختراعات و نوآوری را در افزایش ثروت جامعه مؤثر می‌داند.

* افزایش تقاضای مؤثر را عامل اصلی که موجب توسعه اقتصادی می‌شود، می‌داند. * توزیع عادلانه ثروت و درآمد. گسترش بازرگانی داخلی و خارجی، حفظ مصرف‌کنندگان غیرمولد و طرح کار عمومی را به عنوان راه‌حل‌های افزایش تقاضای مؤثر مطرح می‌کند.

* نظریه «دام تعادل در سطح پایین» یا «تله مالتوس»

عبارت است از: دامنه‌ای از درآمد سرانه که در آن نرخ رشد جمعیت جامعه فراتر از نرخ رشد درآمد است. در این دامنه هرگونه افزایش درآمد باعث می‌شود رشد جمعیت، به علت کاهش مرگ و میر و افزایش زاد و ولد، شتاب بیشتری بگیرد و زمینه برای بازگشت به سطح حداقل معیشت فراهم آید. مبنای این نظریه بر پایه سه رابطه مشخص یعنی رابطه درآمدی، سرمایه‌گذاری و رشد جمعیت قرار دارد.

۴. مارکس

* بنیانگذار نظریه اقتصادی سوسیالیسم و منتقد نظام سرمایه‌داری است.

* معتقد است هر تحول تاریخی ناشی از تغییراتی است که در شیوه تولید، که متشکل از دو عنصر ابزار تولید و روابط تولیدی است، پدید می‌آید. هم‌چنین، در هر مرحله، روابط تولیدی بیانگر چگونگی مالکیت ابزار تولید است. در واقع روابط تولیدی چگونگی سازماندهی تولید، سازماندهی نیروی کار و تخصیص تولیدات در جامعه را نشان می‌دهد. * عوامل اقتصادی را که خود ناشی از تکامل ابزار تولید می‌باشد، عامل تحولات تاریخی می‌داند. یعنی معتقد است تغییر شیوه تولید منجر به تغییر فراگردهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌شود.

* بر این عقیده است که توسعه جوامع بر طبق قوانین دیالکتیک (تز، آنتی‌تز؛ سنتز) انجام می‌شود. بدین ترتیب که در هر مرحله ابزارهای تولید تکامل می‌یابند و بین تکامل آن‌ها و روابط تولیدی تضاد به وجود می‌آید. تضاد به وجود آمده باعث وقوع دگرگونی‌ها و پیدایش مرحله بعدی و شیوه تولید دیگری می‌شود. در واقع تضاد بین روابط تولیدی و نیروهای تولید (عوامل تولید) در جوامع انقلاباتی را به وجود می‌آورند. این تضادها دارای حرکتی قانونمند و کاملاً جبری هستند و اراده انسان قادر نیست این سیر تکاملی را منحرف کند.

* براساس دیدگاه تاریخی خود، معتقد است در سیر تکاملی جوامع ۵ مرحله طی می‌شود: جامعه اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری یا کاپیتالیسم و سوسیالیسم (در نهایت کمونیسم).

* با الهام از نظریه ریکاردو، ارزش مبادله را ناشی از کار می‌داند. به عبارتی، ارزش مبادله هر چیز به میزان کار به کار رفته در آن بستگی دارد و لذا هر چیزی که نشان‌دهنده نیروی کار نباشد (منابع و زمین) فاقد ارزش و سود است.

* معتقد است سرمایه همان ماشین‌آلات است و چیزی نیست مگر کار متراکم انجام یافته در دوره‌های قبل که می‌تواند به اندازه استهلاك خود به کالا، ارزش منتقل کند. در جریان این انتقال ارزش، از ارزش تراکم یافته قبلی سرمایه کاسته می‌شود، پس ارزش اضافی تولید نمی‌شود. اما کارگر قادر است بیش از استهلاك خود تولید نماید. پس تنها کارگر است که می‌تواند نقش ارزش آفرینی را برای سرمایه‌دار ایفا کند.

* سه راه برای حداکثر کردن سود سرمایه‌دار مطرح می‌کند: افزایش تعداد ساعات کار کارگران، کاهش دستمزد کارگران (چون در حداقل معشیت است نمی‌تواند این راه را

پیش بگیرد)، استفاده از ماشین‌آلات پیشرفته‌تر و با تکنیک بالاتر
 * نرخ سود را که عامل اساسی و مهم در نظام سرمایه‌داری می‌داند، از حاصل نسبت
 ارزش اضافی به کل سرمایه، نتیجه می‌شود.
 * ارزش یک کالا را برابر با مجموع سرمایه ثابت، سرمایه متغیر و ارزش اضافی
 می‌داند.

* معتقد است سرمایه‌دار می‌کوشد، سرمایه ثابت خود را بالا برده و با پیشرفت
 تکنولوژی سرمایه را جانشین سرمایه متغیر (نیروی کار) کند. در نتیجه به علت استفاده
 از ماشین‌آلات سرمایه‌بر نرخ سود کاهش می‌یابد. کاهش نرخ سود موجب می‌شود
 سرمایه‌داری از هم بپاشد و بحران اقتصادی (رکود بیکاری) به وجود آید. البته پدیده
 نرخ نزولی سود، علت کساد اقتصاد نیست، بلکه کساد، نتیجه تولید بیش از حد
 در نظام سرمایه‌داری است.

* مهم‌ترین انتقادات وارد بر نظریات مارکس واقعیت‌های تاریخی است:
 - ورود کشورهای شوروی سابق و چین از مرحله فئودالیسم به سوسیالیسم، بدون گذر
 از مرحله سرمایه‌داری و تحت تأثیر عواملی غیر از عوامل مورد نظر مارکس
 - فروپاشی سوسیالیسم به جای سرمایه‌داری

۵. شومپیتر

* بررسی "فرآیند توسعه" را مدنظر دارد و به ضعف‌ها و نارسایی‌های نظام
 سرمایه‌داری و اثر آن‌ها بر فرآیند توسعه اقتصادی اشاره می‌کند.
 * جریان ادواری و تکرارشونده ناشی از فعالیت‌های اقتصادی در قالب شیوه‌های
 تولیدی و سلیقه‌های مصرفی مرسوم در هر دوره را مانعی برای رشد و توسعه
 اقتصادی جوامع و توسعه اقتصادی را در گرو رها شدن از آن جریان ادواری می‌داند.
 * معتقد است جامعه سرمایه‌داری به تدریج متحول می‌شود و این تحول منجر به روی
 کار آمدن نظام سوسیالیستی می‌گردد.

* دستیابی به توسعه (رها شدن از جریان ادواری) را توسط افراد خلاق و نوآور
 امکان‌پذیر می‌داند. آنان را که عمدتاً ریسک‌پذیر و در زمینه‌های تکنولوژی نوآور
 هستند، عهده‌دار هدایت و رهبری اقتصاد می‌داند.

- * نوآوری از نظر وی شامل پنج مورد: تولید و عرضه کالای جدید، به‌کارگیری تکنولوژی و روش جدید تولید، به‌وجود آوردن و یا کشف بازارهای جدید، دسترسی به مواد اولیه، و مدیریت جدید و ایجاد سازمان‌های جدید تولید، است.
- * به جداسازی انواع مختلف سرمایه‌گذاری‌ها (به‌خصوص در حوزه نوآوری‌ها)، محوری‌بودن نقش کارآفرینی و لزوم وجود "فضای اجتماعی" پرورنده کارآفرینان برای رشد اقتصادی تأکید می‌کند.
- * معتقد است بازارهای مالی، اعتبارات دهندگان و بانک‌ها برای قدرت بخشیدن به کارآفرینان به‌وجود می‌آیند و دولت باید به نفع کارآفرینان دخالت کند و اعتبارات ارزان (کم‌بهره) در اختیار آنان بگذارد.
- * ادوار اقتصادی را به سه دسته: بلندمدت (۶۰-۵۰ ساله)، میان‌مدت (معمولاً ۹-۸ ساله) و کوتاه‌مدت (معمولاً ۴۰ ماهه)؛ تقسیم می‌کند.

۶. لوئیس

- * دوگانگی اقتصادی را یکی از مشخصه‌های اصلی کشورهای در حال توسعه دانسته و اقتصاد آن‌ها را دو بخش مجزا، مدرن (بخش صنعتی) و سنتی (بخش کشاورزی) تقسیم کرده است.
- * عرضه نامحدود نیروی کار را به‌عنوان یک پیش فرض در نظر می‌گیرد و بیان می‌کند: می‌توان با انتقال مازاد نیروی کار بخش سنتی به بخش مدرن، بدون تغییر دستمزدها، به توسعه اقتصادی دست یافت.
- * جابه‌جایی نیروی کار بین دو بخش سنتی و مدرن مستلزم وجود سه شرط زیر می‌داند:
 - الف) نرخ مزد در بخش صنعتی باید بالاتر از بخش کشاورزی باشد.
 - ب) رشد سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی باید بیش از رشد جمعیت باشد.
 - ج) هزینه‌های لازم برای آموزش کارگران انتقالی، در طول زمان، ثابت باشد.
- * هر چند صنعتی شدن را تنها راه حل مشکلات کشورهای توسعه‌نیافته نمی‌داند ولیکن در نهایت، سه استراتژی: گسترش بازارهای داخلی با هدف خودکفایی اقتصادی، صدور فرآورده‌های کشاورزی و مواد اولیه مورد نیاز صنایع، و صدور کالاهای ساخته شده، را برای صنعتی شدن این کشورها پیشنهاد می‌کند.

* اگر روند تمرکز سرمایه، کاربر نباشد و سرمایه‌بر باشد، تئوری لوئیس کاربرد خود را از دست خواهد داد.

۷. روستو

* تحولات اقتصادی جامعه را متأثر از شش گرایش اجتماعی: توسعه علوم اساسی، پذیرش و کاربرد علوم، قبول ابداعات، جستجو و دستیابی به پیشرفت‌های مادی، مصرف و بچه‌دار شدن می‌داند. این گرایش‌ها مستقل از سطح درآمد جامعه است و تغییرات آن‌ها به روابط پیچیده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه بستگی دارد.

* جریان توسعه اقتصادی را از دیدگاه تاریخی در قالب پنج مرحله: جامعه سنتی، ماقبل خیز، مرحله خیز، بلوغ اقتصادی و مصرف انبوه بررسی می‌کند.

۸. میردال

* نظریه‌های اقتصاد سنتی غرب (کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها) را لزوماً پایه مناسبی برای رشد و توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه نمی‌داند. و عنوان می‌کند که این کشورها باید با توجه به شرایط و بنیادهای اقتصادی و اجتماعی خود و با تعدیل نظریه‌ها و الگوهای اقتصادی، از آن‌ها بهره‌مند شوند.

* در فرآیند توسعه اقتصادی دو نوع اثر: بازدارنده (صادرات مواد اولیه و کالاهای کشاورزی، ساختار دوگانه و نابرابری‌های عمیق اجتماعی - اقتصادی) و اثر انتشار (افزایش درآمد صادراتی حاصل از فروش مواد اولیه و تاثیر آن بر رشد سایر بخش‌های اقتصادی کشور) را معرفی می‌کند که نه تنها یکدیگر را تقویت نمی‌کنند بلکه تضعیف می‌کنند.

* بر نابرابری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان مهم‌ترین عوامل در بحث توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم تأکید می‌کند.

* معتقد است همگن نبودن توزیع امکانات و ثروت در مناطق کشورهای در حال توسعه باعث ایجاد نابرابری در مناطق مختلف این کشورها شده است.

* عنوان می‌کند:

- هرگاه با وجود نابرابری‌های منطقه‌ای آثار مثبت انتشار بیش از آثار منفی بازدارنده

- باشد، در آن منطقه مراکز جدید توسعه ایجاد می‌شود.
- نابرابری‌های منطقه‌ای در کشورهای توسعه‌یافته به‌دلایلی چون فضای رقابتی بیشتر، گسترش به‌کارگیری دانش و فن‌آوری‌های جدید و شرایط سیاسی و اقتصادی با ثبات‌تر، دائماً در حال کاهش و در کشورهای در حال توسعه به‌دلیل نبود عوامل فوق مرتب در حال افزایش است.
- هرچه ابعاد توسعه اقتصادی گسترده‌تر باشد، شدت اثر انتشار و امکان غلبه آن بر اثر بازدارنده بیشتر می‌شود. او عدم کامیابی اثر انتشار را بر اثر بازدارنده تحت عنوان «فقر عامل فقر» بیان می‌دارد.
- * به‌کارگیری تئوری‌های تجارت بین‌الملل را باعث افزایش نابرابری‌های بین‌المللی و عملکرد اقتصاد باز، را از جمله عوامل بازدارنده می‌داند.
- * دخالت دولت در کشورهای در حال توسعه را در امور مانند: بازار، توزیع عادلانه درآمد، برنامه‌ریزی اقتصادی، کنترل تجارت خارجی و حمایت از صادرات، اجرای سیاست‌های مؤثر برای جذب سرمایه‌های لازم و تقویت اثر انتشار، ضروری می‌داند.

خودآزمایی فصل سوم

- از نظر آدام اسمیت "فروشنده تجهیزات صنعتی" در کدام گروه قرار می‌گیرد؟
 الف) سرمایه انسانی
 ب) نیروی کار مولد
 ج) نیروی کار غیرمولد
 د) صنعتگران
- تقسیم کار از کدام راه‌های زیر موجب افزایش تولید می‌شود؟
 الف) افزایش بهره‌وری نیروی کار، صرفه‌جویی در مواد اولیه و رشد کمی نیروی کار
 ب) صرفه‌جویی ناشی از مقیاس، پیشرفت فنی و رشد کمی نیروی کار
 ج) صرفه‌جویی در زمان، افزایش بهره‌وری نیروی کار و اختراع
 د) اختراع، نوآوری و افزایش کارایی اقتصادی
- دیوید ریکاردو، اجاره بالاتری را که صاحبان زمین‌های حاصل‌خیز دریافت می‌کنند، چه نامیده است؟
 الف) سود ب) رانت ج) سود غیرمعارف د) مالیات نسبی
- کدام مورد زیر از جمله راه‌حل‌های ریکاردو برای جلوگیری از رسیدن به حالت

سکون است؟

الف) برقراری محدودیت در تجارت آزاد بین‌المللی

ب) برقراری مالیات

ج) اجرای سیاست‌های پولی

د) اجرای سیاست‌های درآمدی

۵. "پرهیز اخلاقی" در مورد کنترل جمعیت را کدام نظریه‌پرداز زیر توصیه کرده است؟

الف) فریدمان ب) لوئیس ج) میردال د) مالتوس

۶. مالتوس یکی از راه‌های افزایش تقاضای مؤثر را "طرح کار عمومی" بیان داشته است، منظور از آن چیست؟

الف) فعال نمودن کارهای عمومی و عام‌المنفعه ب) برقراری مالیات

ج) افزایش تولیدات توسط دولت د) افزایش خدمات رفاهی توسط دولت

۷. کدام گزینه در مورد نظر مارکس درباره "تقسیم کار" صحیح است؟ تقسیم کار

الف) موجب سلب آزادی افراد می‌شود. ب) مهم‌ترین اصل دیالکتیک است.

ج) موجب تخصصی شدن تجارت می‌شود. د) مبنای نظریه تحول تاریخی است.

۸. در نظریه مارکس "ترکیب ارگانیک سرمایه" چگونه به‌دست می‌آید؟

الف) سرمایه انسانی منهای مجموع اجاره و دستمزد

ب) سرمایه ثابت ضربدر سرمایه متغیر

ج) سرمایه متغیر به‌علاوه سرمایه ثابت

د) سرمایه ثابت تقسیم بر کل سرمایه

۹. در چارچوب نظریه شومپتر کدام گروه یا نهاد هدایت و رهبری اقتصادی را به‌عهده دارند؟

الف) دولت ب) زمین‌داران ج) مبتکران د) تجار

۱۰. سطح فعالیت‌های اقتصادی در طی زمان بر مبنای نظریه نوآوری شومپتر چه مسیری

را طی می‌کند؟

الف) نوآوری، حرکت مستقیم خطی، شروع فعالیت نوآوری جدید

ب) دوران تقلید، نوآوری اول، حرکت صعودی با شیب نزولی، پایان کار نوآوران (رکود)

ج) دوران تقلید، کاهش نوآوری اول، شروع فعالیت نوآوری دوم

د) نوآوری، دوران تقلید، اوج فعالیت نوآوری، کاهش فعالیت اول و شروع فعالیت

نوآوری جدید

۱۱. کدام گزینه بیان‌کننده نظریه لوئیس در مورد کشورهای توسعه‌نیافته است؟
 الف) صنعتی شدن تنها راه دستیابی به توسعه اقتصادی است
 ب) باید در درجه اول بر روی صنایع سبک سرمایه‌گذاری کنند.
 ج) بازارهای داخلی را محدود کنند.
 د) فرآورده‌های کشاورزی و مواد اولیه وارد کنند.
۱۲. در نظریه لوئیس منحنی عرضه کار دارای چه شیبی است؟
 الف) بی‌نهایت ب) صفر ج) مثبت د) منفی
۱۳. در دیدگاه تاریخی روستو مرحله چهارم رشد اقتصادی کدام است؟ مرحله
 الف) سوسیالیزم ب) خیز
 ج) بلوغ اقتصادی د) برده‌داری
۱۴. از نظر روستو کدام مورد از جمله پیش‌شرط‌های لازم برای وقوع جهش اقتصادی است؟
 الف) افزایش نرخ مصرف تا ۱۰٪ درآمد ملی ب) رشد سریع نهادها و سازمان‌ها
 ج) ایجاد فضای سیاسی- اجتماعی مناسب د) افزایش جمعیت
۱۵. از نظر میردال دو نوع اثر در فرآیند توسعه اقتصادی به‌وجود می‌آید، این دو اثر چه نام دارند؟
 الف) اثر بازدارنده و اثر انتشار ب) اثر درآمدی، اثر قیمتی
 ج) اثر منطقه‌ای و اثر بین‌المللی د) اثر ثروت، اثر انتشار
۱۶. کدام گزینه نظر میردال را در مورد کشورهای در حال توسعه بیان می‌کند؟
 الف) توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول برای آن‌ها مفید نمی‌باشد.
 ب) دولت‌ها باید از هرگونه دخالت اقتصادی در کشورهای مذکور پرهیز کنند.
 ج) بر مبنای اصل مزیت نسبی به تجارت خارجی بپردازند.
 د) توزیع امکانات و ثروت در مناطق مختلف آن‌ها باید ناهمگن باشد.
۱۷. تئوری توزیع درآمد ریکاردو را، با رسم شکل، توضیح دهید.
۱۸. از نظر مالتوس ثروت جامعه در توسعه اقتصادی چه نقشی دارد و عوامل مؤثر بر آن کدامند؟ شرح دهید.
۱۹. نظریه ارزش اضافی مارکس را بیان کنید.
۲۰. نظریه "عرضه نامحدود نیروی کار" را، با رسم شکل، توضیح دهید.